

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

صص ۲۳۵-۲۵۶ (مقاله پژوهشی)

نقد دیدگاه ابوزید درباره نسخ و ارتباط آن با تاریخمندی قرآن

مجید معارف^۱، رقیه شجاعی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۷/۲۰)

چکیده

نصر حامد ابوزید از نظریه پردازان قرآنی با اندیشه های نو و انتقادی است. او همچون برخی از هم اندیشان قرآن را متنی تاریخمند می داند و در راستای اثبات دیدگاه خود به پژوهش در حوزه های مختلف از جمله نسخ اقدام نموده است. بررسی سیر مطالعاتی ابوزید حاکی از تحولی جدی از متن انگاری قرآن (دوره اعتقاد به وقوع نسخ در قرآن) به گفتار انگاری (دوره عدم اعتقاد به وقوع نسخ در قرآن) می باشد. او در مرحله متن انگاری قرآن، وقوع نسخ را به جهت تسهیل و مراعات حال مخاطبان پذیرفته و بر این اساس، نسخ را به عنوان شاهی بر تعامل قرآن با فرهنگ زمانه اقامه نموده است، و در مرحله گفتار انگاری قرآن، با عدول از فرض پیشین و با انتقاد از نگاه متنی به قرآن، گفتار انگاری را امکانی برای گزینش آیات متناقض براساس شرایط عصری دانسته است. بدین ترتیب در هر دو مرحله، از پدیده نسخ تاریخمندی قرآن را استنباط کرده است. در این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده، ضمن طرح دیدگاه ابوزید، ادله او مورد نقد و بررسی قرار گرفته است علی رغم تغییر رویکرد، در هر دو مرحله می توان بین نگرش او به نسخ و تاریخمندی قرآن ارتباط برقرار نمود و در عین حال به نقد دیدگاه او مبادرت ورزید.

کلید واژه ها: نسخ، تاریخمندی، متن انگاری، گفتار انگاری، ابوزید

maaref@ut.ac.ir

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

sahesh2@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری الهیات با شاخه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۱- بیان مسئله

یکی از عواملی که موجب گشت ابوزید در مجامع علمی و دینی به عنوان چهره‌ای مطرح (هر چند سلبی) شناخته شود؛ نظریه تاریخمندی قرآن است که در قالب ارتباط نصّ با واقعیت آن را به‌طور مبسوط تبیین و تشریح نموده است. مراد از واقعیت تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در هنگام نزول قرآن و قبل و بعد آن، در شکل‌گیری متن (قرآن) نقش داشته و در قالب زبان قوم منعکس گشته است. به عقیده او متن در یک دادوستد فرهنگی با واقعیت شکل گرفته است بدین معنی که متن ابتدا در تأثر از واقعیت و سپس تأثیرگذار بر آن بوده است. از جمله شواهدی که ابوزید برای این مدّعا اقامه نموده بحث "نسخ" است. او با اتخاذ موضعی متفاوت نسبت به نسخ، از این پدیده به عنوان یکی از دلایل تعامل متن و واقعیت بهره‌برداری نموده و بر این اساس سعی در مستدل نمودن نظریه خود با یکی از بنیادی‌ترین مباحث علوم قرآنی داشته است. وی طی پژوهش‌های قرآنی خود دو رویکرد متفاوت به مقوله نسخ داشته و در هر دو مرحله برای اثبات نظریه خود ادله‌ای اقامه نموده است. این نوشتار ضمن بررسی دلایل و شواهد ایشان در این خصوص، و اعتبارسنجی آنها، در پی یافتن پاسخی برای چرایی این تغییر از یک سو و پیامدهای حاصل از آن از سویی دیگر و بیان ارتباط آن با نظریه تاریخمندی قرآن است. به عبارتی دیگر آیا از رهگذر نسخ می‌توان حکم به تاریخمندی قرآن داد؟ نگرش دوگانه ابوزید پیرامون نسخ منجر به ارائه نظریه گفتاری بودن قرآن گشته است.^۱

مقاله حاضر پس از ارائه مقدماتی در این موضوع به بررسی ادله ابوزید و سپس نقد آن اهتمام ورزیده است.

۱. در ردّ یا پذیرش نظریه گفتاری بودن قرآن مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده از جمله: قرآن گفتار یا نوشتار؟ اثر حسن پویا، نقد نظر گفتاری بودن قرآن اثر حسن یوسفی اشکوری. در مورد «نسخ» نیز مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است اما در مقالات مذکور بحث نسخ با رویکردی که در این نوشتار مطرح است مورد پژوهش نبوده است و فقط مقاله: بازخوانی پدیده نسخ در نگاه ابوزید اثر فاطمه رضاداد به بررسی پدیده نسخ از دیدگاه ابوزید پرداخته است با این تفاوت که نویسنده با پذیرش اصل وقوع نسخ در قرآن به بررسی موضوع پرداخته است؛ در مقاله نقد دیدگاه گفتاری بودن قرآن با رویکرد اصولی، اثر صدیقه نیک نیز با رویکرد اصولی به موضوع پرداخته گردیده است.

۲- مقدمه

نسخ از مهمترین مباحث در علوم قرآنی است که صاحب‌نظران این رشته به آن پرداخته و تقسیم‌بندی‌های آن را برشمرده و در ردّ یا قبول هریک ادله‌ای اقامه نموده‌اند. اهمیت این مبحث بیشتر بدان جهت است که پذیرش هریک از اقسام نسخ منجر به تأثیر مستقیم آن بر عقاید، احکام و فقه می‌گردد. شایسته است ابتدا به واکاوی معنای نسخ و اصطلاح تاریخمندی پرداخته شود.

۱-۲. معنای لغوی و اصطلاحی نسخ

نسخ در لغت به معنی تبدیل نمودن چیزی به چیز دیگر است به طوری که شی دوم غیر از شی اول باشد (ابن منظور، ۶۱/۳) و نیز در معنای «رفع و ازاله» به کار رفته است؛ بنابراین برداشتن حکمی با حکم دیگر نسخ است؛ زیرا؛ این باطل کردن حکم و جایگزین کردن حکمی دیگر به جای آن است. (فیروزآبادی، ۱۲۰/۱-۱۲۱) برخی نیز «نسخ و انتساح» را از روی چیزی نسخه‌برداری کردن تعبیر کرده‌اند. (فراهیدی، ۲۰۱/۴) قابل ذکر است که نسخ دارای معانی اصطلاحی چندی است که غالباً با معنای لغوی آن نزدیکی و قرابت دارد از جمله: به معنی برداشته شدن امر ثابت در شریعت با تمام شدن مدّت و زمان آن (خویی، ۲۹۶) و در تقریری دیگر رفع حکم شرعی با دلیل شرعی متأخر (زرقانی، ۱۷۴/۲) می‌باشد.

۲-۲. مفهوم تاریخمندی

تاریخمندی نگرشی است که تاریخ را محیط بر تمام امور انسانی اعم از فهم، عقل، شناخت، عقاید، دین و مذهب، ارزشها، اخلاق و فرهنگ، و تعیین‌کننده مسیر او می‌داند؛ به گونه‌ای که هر کدام از این امور مختص و زاییده اوضاع تاریخی خاص خود، و غیرقابل تسرّی به زمانها و اوضاع و احوال یکدیگر باشد. (نک: عرب صالحی، ۴۵-۵۱) تاریخمندی قرآن به این معنی است که خداوند آن را در محدوده زمانی مشخص و مبتنی بر

نظام فرهنگی مردم آن عصر نازل کرده است؛ بر این اساس قرآن محصولی فرهنگی است که کارکرد حداقلی برای نسل‌های آتی دارد. این نگاه ضمن باور به منشأ وحیانی قرآن، آن را متأثر از واقعیات اجتماعی عصر نزول می‌داند و بر این باور است که معنای اصلی وحی قابلیت کاربرد برای تمام زمانها را ندارد. در این رویکرد برخی مفاهیم و عبارات قرآنی همچون: کنیز، برده، ظهار و ایلاء، به دلیل عدم موضوعیت در عصر فعلی و برخی مفاهیم از قبیل جن و سحر که جهت همگرایی با مخاطبین اولیه در متن (قرآن) قرار دارد برای معاصران معرفت‌زا نبوده و به شواهدی تاریخی تقلیل می‌یابند. (ابوزید، نقد الخطاب الدینی، ۲۰۹-۲۲۱؛ همو، معنای متن، ۴۱)

ابوزید برای اثبات تاریخمندی قرآن از لوازمی همچون: انکار نزول دفعی قرآن و وجود پیشین آن در «لوح محفوظ»، وقوع نسخ در قرآن، اسباب نزول، دیالکتیک متن با واقعیت و توجه به آیات مکی و مدنی بهره‌برداری نموده است که تفصیل آنها را در کتاب مفهوم النصّ ذیل چند فصل آورده است. نقد جامع نظریه تاریخمندی قرآن از نگاه ابوزید پژوهشهای دیگری می‌طلبد. در این نوشتار از میان لوازم مذکور بر نگرش ابوزید به پدیده نسخ اکتفا گردیده است. اما اندیشمندان علوم قرآنی و تفسیر، علی‌رغم تفاوت‌های مذهبی، براساس آیات «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزَلُ» (النحل، ۱۰۱) و نیز «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» (البقره، ۱۰۶) پدیده نسخ را به جهت تأثیری که در آراء فقها داشته است موضوع مطالعه قرار داده و در پذیرش یا رد وقوع نسخ در قرآن نظراتی را ابراز داشته‌اند. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

۳-۲. نسخ در اندیشه مفسران و علمای علوم قرآنی

دانشمندان حوزه قرآن و تفسیر پیرامون وقوع یا عدم وقوع نسخ در قرآن نظراتی را ابراز داشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

برخی حادث بودن قرآن را دلیلی بر وقوع نسخ در آن می‌دانند. (نک: قاضی

عبدالجبار، ۵۹/۱۶؛ مفید، ۵۳) طبری در ردّ کسانی که وقوع نسخ را نمی‌پذیرند با این بیان که حتماً در نسخ حکمتی نهفته است و عدم درک ما از این حکمت‌ها نافی نسخ نیست موضع خود را در مورد پدیده نسخ مشخص نموده است. (طبری، ۴۸۰/۲) سیوطی پس از ذکر توضیحاتی مبسوط پیرامون پدیده نسخ در نهایت به نسخ بیست آیه اذعان داشته است. (سیوطی، ۳۸۰/۱) علامه طباطبایی نیز هشت آیه را ناسخ دانسته است. در مقابل این گروه برخی از علماء نیز وقوع نسخ را انکار نموده و در این راستا ادله‌ای اقامه نموده‌اند. شهرستانی از جمله افرادی است که نسخ را نپذیرفته و معتقد است اگر اختلاف در مصالح و مقتضیات زمان پیامبر مقتضی نسخ بوده است؛ می‌بایست نسخ تلاوت و نسخ حکم توأماً اتفاق می‌افتاد دلیل دیگری که او برای مخالفت با نسخ آورده است مخالفت روایاتی است که بر عرضه اخبار به آیات دلالت دارند زیرا ارجاع به ناسخ و منسوخ را در حکم عرضه بر متشابه می‌داند. (نک: شهرستانی، ۳۰-۳۳) ابومسلم اصفهانی که آراء او در میان تفسیر تبیان مشهود است پذیرش نسخ را به منزله ورود باطل به قرآن دانسته است (نک: طوسی، ۹۰-۹۱) علامه عسگری نیز از جمله محققانی است که اعتقادی به وقوع نسخ در قرآن نداشته و نسخ را مربوط به احکام موقتی که باوحی غیرقرآنی به اطلاع رسول اکرم(ص) رسانده می‌شد در نظر گرفته است، این احکام موقت پس از انقضاء زمان توسط وحی قرآنی نسخ شده‌اند بدین ترتیب وقوع نسخ مصطلح در قرآن را نپذیرفته است (نک: عسگری، ۲۷۷/۲) در این بین، نومعزله و به‌طور خاص نصر حامد ابوزید پیرامون «نسخ» نظراتی را ابراز داشته است که در قاموس فکری هیچ یک از فریقین اعم قائلین به نسخ یا منکرین آن سابقه نداشته است. پذیرش نگرش ایشان به مقوله نسخ تبعاتی را به دنبال خواهد داشت که در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

۳- تقریر دیدگاه ابوزید درباره نسخ و ارتباط با تاریخمندی

دیدگاه ابوزید پیرامون پدیده نسخ در دو مرحله قابل بررسی است. ۱- در مرحله‌ای که او

قرآن کریم را متن می‌انگارد ۲- در مرحله‌ای که او به فرضیه گفتاری بودن قرآن روی آورده است. نتیجه حاصل از دو نوع نگرش ابوزید تغییری در پیش فرض او مبنی بر دلالت نسخ بر دیالکتیک متن قرآن با واقعیت و تاریخمندی آن ایجاد ننموده است بلکه در هر دو مرحله، از نسخ به نفع نظریه خود بهره‌برداری نموده است. قابل ذکر است که این نظریه حاوی اشکالاتی است که در ادامه و پس از تقریر دیدگاه صاحب نظریه در انتهای بحث خواهد آمد.

۱-۳. مرحله اول: متن انگاری قرآن

ابوزید آیه سوره ۱۰۱ نحل را دالّ بر وقوع نسخ به معنی مصطلح می‌داند و معتقد است در آنجا لفظ «آیه» به معنی یکی از اجزای سوره و همان واحد بنیادی در تقسیمات قرآن است و آن را از مقوله ابدال و جانشینی آیه‌ای با آیه دیگر با ابقاء هر دو آیه می‌داند به طوری که حکم آیه نخست با ورود آیه دوم تغییر می‌یابد. (ابوزید، معنای متن، ۲۱۰) در این مرحله با پذیرش وقوع نسخ در قرآن مهمترین کارکرد آن را آسان‌گیری بر امت و استفاده از روش تدریج در تشریع دانسته است. او در انتقاد از کسانی که اعتقاد به نسخ را موجب وقوع تغییر و تحوّل در خداوند و علم او به گذشته و حال و آینده و جزئیات می‌دانند، ضمن اقرار به عدم همسانی تغییر حکم و جانشینی و ابدال یک آیه به جای آیه دیگر با وقوع بدا و تجدیدنظرخواهی خداوند، تغییر و تفاوت افعال حق تعالی در عالم را به معنای تغییر ذات باری تعالی و علم او نمی‌داند. او در ادامه، توجه دائمی به خداوند را عامل بی‌توجهی به امر دیگر، یعنی واقعیت خارجی و مخاطبان نخستین آن می‌داند. ابوزید بر این باور است که نباید احکام شرعی را به قوانینی بی‌تحوّل و ثابت محدود کرد و احکام شرعی خداوند مربوط به رفتار و سلوک انسان در جامعه است. به عقیده او اعتقاد به احکام و قوانین ثابت، واقعیت پویا و متغیر را محدود می‌کند. او تغییر و تحوّل را از ویژگی‌های ضروری واقعیت خارجی و جریان سیال می‌داند که مورد توجّه متن قرآنی نیز بوده است. او بین بحث اسباب نزول و نسخ رابطه تنگاتنگی می‌بیند و بر همین اساس ترتیب تلاوت کنونی در مصحف را در جهت اهداف پژوهش کافی نمی‌داند. به‌زعم این پژوهشگر، بحث

نسخ به خوبی ناظر بر ارتباط دیاکتیکی قرآن با واقعیت است و برای تبیین دیدگاه خود به آیات تحریم شراب استناد می‌کند. (همانجا) کبرای منطقی استدلال ابوزید تعامل قرآن با واقعیات اجتماعی عصر نزول و صغرای آن اعتقاد به لزوم تغییر و تحوّل و سیّالیت واقعیات خارجی است و نتیجه حاصل، دلالت آیات ناسخ بر تعامل متن با واقعیت است. از نظر ابوزید تغییر و تحوّل در سلوک اجتماعی مردم علّت تأمّه وقوع نسخ و تغییر حکم بوده است به این معنی که هرگاه شرایط اجتماعی اقتضاء می‌نمود با نزول آیه ناسخ حکم قبلی منسوخ می‌گردید. (همانجا، ۲۱۵) از نظر او در تشریع تدریجی حکم شراب، هر یک از آیات، ناسخ حکم تشریع شده در مرحله پیشین است. (رضاداد، ۱۲)

ابوزید باقی ماندن آیات منسوخ در کنار آیات ناسخ را امری لازم می‌داند چرا که می‌پندارد امکان اینکه ضرورت‌های واقعیت خارجی بار دیگر شرایط عمل به حکم منسوخ را ایجاب کنند دور از ذهن نیست. (ابوزید، همانجا، ۲۱۸) و «نسخ» و «انساء» را به یک معنی انگاشته و می‌نویسد: هرچند دانشمندان علوم قرآنی این احکام به تأخیر افتاده (منسأ) را از آیات ناسخ و منسوخ جدا کرده‌اند، لیکن با دقت در کارکرد و وظیفه نسخ که همان آسان‌گیری در احکام و تدریج در تشریع است درمی‌یابیم که آیات منسوخ همگی از قبیل احکام به تأخیر افتاده هستند. (همانجا، ۲۳۴) به عقیده ابوزید اگر نسخ را ازاله کامل آیه قرآن بدانیم با حکمت نسخ که آسان‌گیری و بیان تدریجی احکام است سازگار می‌شود. او وقوع نسخ را نافی وجود ازلی قرآن در لوح محفوظ دانسته و به صراحت اعلام نموده است که نمی‌توان هم به نسخ تلاوت معتقد شد هم به وجود لوح محفوظ ایمان داشت. (همان) او همچنین با اجتماع آیه ناسخ و منسوخ در یک آیه به دو دلیل مخالف است: ۱- نقض کارکرد نسخ یعنی آسان‌گیری و تدریج در قانونگذاری ۲- تنافی با مفهوم نسخ

۲-۳. مرحله دوم: گفتار انگاری

گفتاری بودن زبان قرآن در زمره جدیدترین مسائل علوم قرآن و آخرین نظریه نصر حامد ابوزید است. ابوزید با یک چرخش اساسی از متن انگاری قرآن به گفتار پنداری

آن گرایش یافت. او راه برون رفت از آنچه را که در نظرش تناقضات قرآن می‌نمود، گفتاری انگاشتن قرآن دانست؛ نه قرار دادن آیات به ظاهر متناقض تحت عناوینی همچون عام و خاص و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و به این ترتیب نسخ را از شمول مباحث علوم قرآنی خارج ساخت (ابوزید، نقد الخطاب الدینی، ۲۱۰) در این نگاه، براساس قرائن تاریخی (برون متنی) و نصّ (درون متنی)، ماهیت قرآن مجموعه‌ای از گفتارهاست که در تعامل با فرهنگ و شرایط عصر نزول سامان یافته است و برای فهم صحیح و پویایی آن گریزی از نگاه گفتارگرایانه به قرآن نیست. قرآن نازل شده ماهیت گفتاری داشته و این هیأت حاکمه زمان به زعامت عثمان بود که دستور کتابت و تدوین قرآن را صادر کرد و با این کار قرائن کلامی را نادیده گرفته و موجب گشت تا انسجام محتوایی میان آیات مشهود نباشد. باور به متن بودگی، قرآن را از انعطاف خارج نموده و مسلمانان را از پویایی فکری و عملی باز می‌دارد. از جمله دلایلی که ابوزید برای این فرضیه اقامه نموده، چندآوایی قرآن است؛ بدین معنی که صدای مقدس همواره با ضمیر متکلم (انا) تغییر نمی‌شود؛ بلکه در بسیاری از موارد ضمیر غایب (هو) بیانگر امر مقدس است و در گفتار نیایشی، دعایی با ضمیر (انت) به امر مقدس اشاره می‌شود. تنوع قالب‌های گفتگویی قرآن در مواجهه با مؤمنان و مشرکان و اهل کتاب، از مجادله و مکالمه تا جنگ، از دیگر علل تأکید بر گفتاری بودن قرآن است. در اصل سخن به تناسب مقتضیات اشکال گوناگون می‌پذیرد. (رویکردی نو به قرآن) قرآن پراکندگی زیادی در موضوعات و مخاطبان دارد و لازمه برداشت صحیح از آیات توجه به این نکته است که این گفتگوها به تناسب چه موضوعاتی و در چه موقعیتهایی مطرح گردیده‌اند. این رویکرد موجب می‌شود تا در مواجهه با آیات به ظاهر متناقض مجبور به پیش کشیدن بحث ناسخ و منسوخ نباشیم زیرا؛ قرآن براساس هر شرایطی به گونه‌ای سخن رانده است و نادیده گرفتن سیاق خطابی کلام موجب توهم تناقض گشته است. (همو، نقد الخطاب الدینی، ۳-۱۲) از جمله دلایل دیگری که بر گفتاری بودن قرآن دلالت دارد انتقال ناگهانی از موضوعی به موضوع دیگر، پدیده التفات یعنی تغییر خطاب و بالعکس، و اتکا بر دلایل خارج از متن (نک: معرفت، ۵۰) و وجود

جملات معترضه در برخی آیات دانسته شده است. (نک: بهجت‌پور، ۱۲) ابوزید ضمن تخطئه فقهای که با نگاه متن محور به قرآن کریم در صدد حل تناقضات موجود در آن هستند، متن‌انگاری قرآن را عامل بروز مشکلات فراوان دانسته است. به نظر ابوزید گفتاری دانستن قرآن این فرصت را در اختیار جامعه قرار می‌دهد تا متناسب با شرایط و وضعیت‌های متغیر، از بین احکام موجود در قرآن مناسب‌ترین حکم را انتخاب کنند. (نک: ابوزید، همانجا، ۲۰۸) در این نوع نگرش هیچ‌یک از آیات قرآن کریم نسخ نشده‌اند؛ بلکه در یک فرآیند گفتگویی، بنابر شرایط و موقعیت نازل گشته‌اند. از جمله شواهدی که بر گفتاری بودن قرآن دلالت دارد سوره کافرون است که حاوی مکالمه پیامبر(ص) با کافران است همچنین عبارت قرآنی «فَأَن قَالُوا... فَقُلْ» از یک فرآیند گفتگویی حکایت می‌کند. او برای تبیین بهتر دیدگاهش، به آیاتی که در مقایسه‌ای بین آیه ۲۲۱ سوره بقره با آیه ۵ سوره مائده است، استناد می‌کند. به این معنی که، علت ناسخ دانستن آیه موجود در سوره بقره توسط برخی فقها نسبت به سوره مائده را متن‌انگاری قرآن توسط آنها می‌داند و گفتار انگاری قرآن را به مثابه افقی روشن می‌بیند که در آن افق کسانی که برای تحریم ازدواج با زنان اهل کتاب به قاعده نسخ استشهاد می‌کنند و کسانی که با استناد بر قاعده عام و خاص جواز ازدواج با زنان اهل کتاب را تجویز می‌کنند یکسان هستند. او هر دو خطاب موجود در این سوره‌ها را نه از نوع عام و خاص و نه از نوع ناسخ و منسوخ بلکه آیاتی مستقل می‌داند که هر یک به فراخور شرایط و موقعیت‌هایی نازل شده‌اند. و از این مسئله نتیجه گرفته است که مسلمانان بنا به شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی خود می‌توانند در صورت احساس تعارض بین دو حکم در قرآن، یکی را برگزینند. (نک: همانجا، ۲۲۶) ابوزید در مقایسه میان سرشت متنی و سرشت گفتاری قرآن، سرشت متنی را مسدودکننده باب احتمالات گوناگون می‌داند و آن را صرفاً مؤید احتمالاتی می‌داند که ایدئولوژی سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و مذهبی تأویل‌گر توجیه کرده باشد. او در مقام انتقاد از فقها، ایشان را ناتوان از درک اختلافات و تعدد احکام، و در نتیجه گرایش به منسوخ دانستن برخی آیات و احکام توسط دسته‌ای دیگر از آیات به نام ناسخ می‌داند. به

عقیده او قرآن به مثابه متن ترسیم‌کننده فرایند گفتگو و مناقشه و مناظره اولین مخاطبش پیامبر اکرم (ص)، و مخاطبان عرب و یهود و حتی نصاری، و بعدها در زندگی مؤمنان و منافقان مدینه است. او متن انگاری قرآن را امکانی جهت مناظرات ایدئولوژیک و مذهبی می‌داند که در آن روش فقها برای فهم متن بر ناسخ و منسوخ، و متکلمان بر محکم و متشابه استوار است. (نک: همانجا، ۲۱۶) به‌زعم ابوزید، قرائن خارجی که در گفتار وجود دارند و موجب درک معنای حقیقی مراد گوینده هستند در متن موجود نیست و اجمال و ابهام و تناقضات موجود در متن از این جهت است. ابوزید در راستای اثبات و تبیین نظریه گفتاری بودن قرآن به سخن امام علی علیه‌السلام در جنگ صفین استناد نموده است که فرمود: «این مصحف به‌خودی خود که سخن نمی‌گوید؛ بلکه نیاز به مفسر دارد که آن را به سخن درمی‌آورند.» (نک: همانجا، ۲۲۰)

۴- نقد و بررسی

همانطور که در سطور فوق گذشت، نصر حامد ابوزید طی دو مرحله ابتدا قائل به ماهیت متنی و سپس گفتاری قرآن بوده و میان پدیده نسخ و تاریخمندی قرآن ارتباط برقرار نموده است. بر هر یک از دو دیدگاه این اندیشمند قرآنی نقدهای متعددی وارد است که ذیلاً به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱. نقد دیدگاه ابوزید پیرامون نسخ با رویکرد متن‌انگاری و ارتباط آن با تاریخمندی قرآن

۴-۱-۱. تعریفی که ابوزید از نسخ ارائه داده است همان معنای لغوی است زیرا نسخ در لغت به معنی به معنای ازاله و ابطال است و حال آنکه در امکان یا عدم امکان نسخ، و در وقوع یا عدم وقوع آن توجه به تفاوت معنای لغوی نسخ با معنای اصطلاحی آن ضروری است. (نیک‌طبع، ۱۳۹۶)

۴-۱-۲. ابوزید براساس آیه سوره ۱۰۱ سوره نحل لفظ «آیه» را به معنای بخشی از سوره در نظر گرفته است.

باید توجه داشت آیه به معنی مورد نظر ابوزید و تمام قائلان به وقوع نسخ در قرآن، در هیچ یک از سوره‌های قرآن به صورت مفرد استعمال نشده است. ورود آیه به معنی بخشی از یک سوره صرفاً با صیغه جمع می‌باشد. مانند: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (البقره، ۹۹) «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران، ۷) و منظور از آیه با لفظ مفرد، آیه به معنی اصطلاحی نیست (نک: اخوان مقدم، طهماسبی، ۹).

نکته دیگر در مورد آیه سوره نحل آنکه این آیه در مورد قرآن سخن می‌گوید نه بخشی از آن، پس دلالت بر نسخ احکام ندارد زیرا اولاً سخن با ذکر قرآن شروع شده است «فاذا قرأت القرآن» ثانياً آوردن ضمیر «ه» نشان می‌دهد که مراد از آیه، آیه مصطلح نیست. اگر مقصود از «نزل» آیه‌ای از قرآن بود، باید ضمیر آن به شکل مؤنث می‌آمد. (همانجا، ۱۴)

۳-۱-۴. ابوزید وقوع نسخ در احکام را برای تسهیل و تخفیف بر مردم می‌پذیرد در حالیکه اگر هدف از بیان تدریجی صرفاً همان بود، برای مردمی که سالیان متمادی بت‌پرست بوده‌اند تخفیف در اعتقادات و بیان تدریجی حکم یکتاپرستی ضروری‌تر می‌نمود. طبق گزارشات تاریخی، و همچنین آیه «وَدَوْا لَو تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم، ۹) عرب هم عصر پیامبر چنین درخواستی از ایشان داشتند. پس اگر نسخ بدان جهت که ابوزید تلقی نموده جایز باشد در حوزه اعتقادات نیز می‌تواند موضوعیت داشته باشد.

۴-۱-۴. اگر علت وقوع نسخ تسهیل بر امت بوده است چه لزومی داشت آیه منسوخ نازل شود؟ چه بسا بهتر بود پس از رسیدن جامعه به بلوغ فکری لازم، به یکباره حکم اصلی نازل می‌شد. در این صورت مشکلاتی همچون تعیین آیات منسوخ و تعداد آنها به عنوان موضوعی اختلافی مطرح نمی‌شد. علاوه بر اینکه احکام دیگری نیز در قرآن هستند که جهت تسهیل و تخفیف (به تعبیر ابوزید) و (نسخ تمهیدی) به تعبیر آیه‌الله معرفت، (معرفت، ۷۱)، در آن نسخی رخ نداده است از جمله در تشریع روزه مطابق مبانی مذکور می‌بایست خداوند ابتدا روزه را برای یک هفته بعد دو هفته و در نهایت یک‌ماهه تشریع

می‌فرمود تا هم تسهیل رواداشته شده باشد و هم شرایط محیطی و فرهنگی عربستان با توجه به درجه دمای بالا و شدت دفع شدیم و نامأنوس بودن اعراب با این فریضه در نظر گرفته می‌شد.

۴-۵. هر چند وقوع نسخ به معنی بدا و تغییر در علم الهی نیست، اما حقیقت آن است که پیامد اعتقاد به نسخ برخی آیات آن است که بخشی از قرآن را عملاً فاقد ارزش معرفتی بدانیم، به عبارت دیگر در قرآن آیاتی وجود دارند که بود و نبودشان فرقی ندارد. حتی اگر به قول علامه طباطبایی آیات منسوخ به جهت مؤثر بودن در بحث اعجاز نقش آفرین باشند؛ باز هم فاقد تمام کارکردهایی که از یک آیه توقع می‌رود می‌باشند. در این صورت نه تنها حکمت الهی زیر سؤال می‌رود؛ بلکه عدم جاودانگی قرآن و آموزه‌های آن نیز امری معقول و بدیهی به نظر می‌آید.

۴-۶. ابوزید تحریم شراب را شاهی بر وقوع نسخ در قرآن آورده است. در حالیکه تحریم شراب از موارد نسخ محسوب نمی‌شود؛ بلکه خداوند این تحریم را در طی سه مرحله اعمال نموده است. توضیح آنکه در آیه ۴۳ سوره نساء خداوند پدیده مستی را مورد هدف قرار داده و فرمود «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» پس هنوز حکم تحریم صادر نشده است و فقط فرموده است در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید. طبیعی است کسانی که به درجاتی از ایمان رسیده بودند با خود می‌اندیشیدند که هر عاملی که موجب به تأخیر افتادن نماز شود باید از خود دور کنند و همین مقدار دلالت برای آنها کافی بود. در مرحله بعد همین مؤمنین از پیامبر اکرم (ص) سؤال کردند حکم واقعی شراب چیست؟ و شاید پرسیده باشند آیا شرب خمر در سایر اوقات جایز است یا باز هم محدودیت دارد. در این مرحله آیه ۲۱۹ سوره بقره «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...» نازل شد و زمینه تعقل مخاطب را در اینکه در موازنه بین منافع و مضرات شراب کدام باید کنار گذاشته شود مهیا ساخت و زمانی که مضرات شراب به جهت جسمی و روحی و مانعی جهت عبادت خردپذیر شد، حکم تحریم شراب نازل شد «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...» (المائدة، ۹۰) نگارندگان

معتقدند بیان تدریجی حکم شراب می‌تواند جنبه آموزش برای نسل‌های بعدی در شیوه نهی از منکر باشد. در واقع قرآن با ذکر یک نمونه عملی و واقعی شیوه عمل صحیح را در موارد مشابه نمایانده است.

به نظر می‌رسد هر یک از آیاتی که در تحریم شراب نازل شده‌اند علاوه بر اینکه ناظر به تحریم آن در چند مرحله هستند، مستقلاً حاوی پیام فراتاریخی و فراسیاقی می‌باشند، بدین‌صورت‌که وقتی خداوند فرمود «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» به کسانی که علاقه‌مند به نماز هستند اما اعتیاد به مشروبات الکلی دارند می‌فرماید برای حفظ حرمت نماز و مسجد در حال مستی نماز نخوانند.^۱ در آیه «... منافع ...» باز هم با وجود اینکه آیه در مسیر بیان چند مرحله‌ای حرمت شراب قرار دارد، برای کسانی که در اثر برخی بیماریها مجاز به مصرف مشروبات الکلی شده‌اند این زمینه را فراهم نموده است تا با توجه عوارض داروها، سراغ درمانهای کم‌عارضه‌تر بروند.

۴-۱-۷. ابوزید اعتقاد به نسخ تلاوت را نافی وجود ازلی قرآن در لوح محفوظ دانسته است و می‌نویسد: دانشمندان علوم قرآنی هیچ‌گاه به بررسی لوازم و پیامدهای نسخ تلاوت یا حذف آیات قرآن چه حکمش باقی بماند چه آن نیز نسخ شود نپرداخته‌اند؛ زیرا این امر تصوّر ازلی بودن و وجود مکتوب قرآن «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» (الواقعه، ۷۸) را ویران می‌سازد. (نک: ابوزید، معنای متن، ۲۳۴) هرچند سخن ابوزید در این خصوص درست و قابل دفاع است؛ اما مطالعه در دیگر آراء او بیانگر آن است که از هیچ کوششی در بی‌اعتبار نشان دادن «لوح محفوظ» و برداشتی مجازی از آن در پیغ نورزیده است. توضیح آنکه طبق نظر غالب مفسران «لوح محفوظ» دلالت بر وجود بسیط و ازلی قرآن در علم الهی دارد و قرآن ملفوظ، تنزّل یافته آن است. علّامه طباطبایی معتقد است رابطه حقیقت قرآن در «أُمُّ الْكِتَابِ» یا «لوح محفوظ»، با قرآنی که در اختیار انسانها است از نوع رابطه جسد با متمثل است؛ از نظر ایشان این حقیقت محفوظ همان است که خداوند آن را «کتاب حکیم» (یونس، ۲) نامیده

۱. به امید آنکه لذّت بندگی خدا موجب ترک این رذیله شود در غیر این صورت ممکن است به دلیل عدم کنترل نفس، توفیق عبادت را هم از دست داده و از رحمت خدا ناامید شوند و در ورطه سقوط و هلاکت قرار گیرند.

است. (طباطبایی، ۳/۵۴) اعتقاد به نسخ تلاوت با اعتقاد همزمان به وجود پیشینی و ازلی قرآن سازگار نیست. نسخ تلاوت به دنبال هر عاملی رخ داده باشد بدان معنی است که میان قرآن موجود در لوح محفوظ و قرآن ملفوظ تفاوت وجود دارد؛ وقوع نسخ تلاوت در قرآن موجود در دست بشر، به مثابه وقوع تغییر در قرآن موجود در علم الهی است و براساس تمام مبانی قرآنی و فلسفی ثابت گشته است خداوند از هرگونه حدوث و تغییر مبرا می‌باشد.

از ویژگی‌های مثبت نگاه وی به نسخ آن است که برخلاف سایر اندیشمندان اهل سنت، وقوع نسخ تلاوت را نپذیرفته و اعتقاد به آن را به معنی تأیید تحریف قرآن تبیین نموده است این در حالی است که چون باور به نسخ تلاوت منجر به وقوع تحریف نقیصه در قرآن می‌گردد در فرقه امامیه مردود است و در مورد نسخ حکم و بقای تلاوت نیز تا حد نسخ یک آیه و حتی نفی وقوع مطلق نسخ نظراتی ابراز گردیده است؛ بنابراین اتکاء به نسخ به عنوان شاهی جهت پیشبرد و تکمیل فرضیه تاریخمندی قرآن جایگاهی ندارد.

۴-۱-۸. ابوزید نسخ و انشاء را به یک معنی در نظر گرفته و کاربرد آیه منسوخ را در زمانهای دیگر محتمل می‌داند. اولاً: ابوزید در جایی دیگر با نزول آیه، قبل از نزول حکم مخالفت نموده است پس چطور قابل پذیرش است که آیه منسوخ قبل از لزوم حکم (نسبت به نسل‌های آتی) در قرآن موجود باشد؟

ثانیاً: نسخ و انشاء معنای مشترکی ندارند. نسخ به معنی پایان یافتن اعتبار حکم موقت الی الابد می‌باشد در حالی که انشاء مفهومی شبیه به نسخ مشروط دارد. ابوزید دچار خلط مفهومی گردیده است.

ثالثاً: طبق گفته عموم صاحب‌نظران نسخ به معنای ازاله حکم ثابت شرعی و غیرقابل بازگشت است اما ابوزید بدون توجه به این تعریف بر رأی خود اصرار می‌ورزد و البته در این فقره نیز دچار تناقض‌گویی شده است از طرفی برای آیات منسوخ امکان و قابلیت اعاده در زمان‌های مقتضی قائل است (ابوزید، همان، ۱۲۳) و از سویی دیگر در انتقاد از کسانی که به جاودانگی قرآن اعتقاد دارند، آیاتی همچون آیات مربوط به برده‌داری و

احکام فقهی آن را به شاهی تاریخی تقلیل می‌دهد و تلاش کسانی را که معتقدند با تجدید و تغییر شرایط در آینده، این احکام قابلیت اجرا می‌یابند، به لحاظ روش‌شناختی نادرست می‌داند و آن را ناشی از تمایز فقهی بین منسوخ و منسأ می‌داند. (نک: ابوزید، معنای متن، ۴۱). لازم به ذکر است دیدگاه آیه الله معرفت در رابطه با نسخ مشروط ضمن شباهت‌هایی که به دیدگاه اخیر ابوزید دارد، از جهتی نیز با آن متفاوت است و آن این‌که آیه الله معرفت تکرار شرایط عصر نزول را برای اعاده حکم آیه منسوخ لازم می‌داند، اما ابوزید بر آن است که مسلمانان بنابر تشخیص خود در شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص می‌توانند بین آیات به ظاهر منسوخ و ناسخ‌گزینش داشته باشند.

۲-۴. نقد و بررسی دیدگاه ابوزید پیرامون نسخ با رویکرد گفتار انگاری و ارتباط آن با تاریخمندی قرآن

بر دیدگاه ابوزید پیرامون گفتار انگاری قرآن هم نقدهایی وارد است از جمله:

۱-۲-۴. گفتار فرآیندی دوجانبه است که بین گوینده و شنونده رخ می‌دهد و در بیشتر موارد در طی آن جای گوینده و شنونده بارها تغییر می‌یابد. (شاهسوند، خانه‌زاد، ۱۹) ولی در نوشتار نقش نویسنده و خواننده ثابت است. از نظر برخی از قرآن پژوهان، رابطه زبانی در وحی قرآنی، صرفاً یک جهت دارد، به عبارت دیگر پس از برقراری ارتباط مطلقاً جهت عکس پیدا نمی‌کند. (نک: ایروتسو، ۲۰۱) زیرا وحی از سنخ ارتباطات متداول و متعارف نیست که بین گوینده و شنونده رخ می‌دهد؛ بلکه ارتباطی یک طرفه است که شخص اول با شخص دوم برقرار کرده و به او وحی می‌کند ولی شخص دوم امکان ارسال وحی به شخص اول را ندارد. (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۰) تمام آیاتی که دلالت بر نزول قرآن دارند به‌طور التزامی بر یک سویه بودن رابطه زبانی در قرآن دلالت دارند به ویژه آیاتی که در نزول دفعی ظهور دارند، و یا آیاتی که حکایت از وجود پیشین قرآن در لوح محفوظ می‌کنند. در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ایشان پس تشریح اقسام وحی به پیامبران الهی، آن را به انحاء مختلفی دانسته و فرموده است: وحی الهی به یک شکل نیست از جمله موارد آن سخن گفتن خداوند با

رسولانش، قراردادن چیزی در قلبهایشان، رویایی که در خواب به ایشان نشان داده می‌شود و تنزیلی است که (به واسطه فرشته) برایشان تلاوت می‌شود (صدوق، ۳۶۴) بیشترین حالت وحی قرآن با وساطت جبرئیل دانسته شده است (نک: کریمی، ۲۱۳)

و در نتیجه پیامبر(ص) به هنگام نزول وحی صرفاً در مقام مستمع بودند و قرآن کریم در یک ارتباط زبانی یک جانبه به پیامبر اکرم (ص) نازل گشته است. از آن جا که یک سویه بودن ارتباط زبانی از ویژگیهای نوشتار به شمار می‌آید، می‌توان از این منظر قرآن کریم را دارای مشخصه متن و نوشتار دانست.

۴-۲-۲. یکی از محققان معاصر با توجه به لوازم این نگرش معتقد است که گفتار انگاری شبهة اللقاء مجمل و متشابه بودن قرآن را به دنبال دارد؛ و پذیرش آن به انکار حجیت ظواهر آیات و تأیید اجمالی آراء اخباریان می‌انجامد و در رد استدلال کسانی که از گفتاری بودن قرآن، عدم انسجام محتوایی آن را برداشت نموده‌اند با ذکر مثالی شبهه‌زدایی نموده است و آن اینکه همانطور که پس از ایراد خطبه توسط خطیب سخنان او مکتوب گردیده و سیر منطقی مطالب توسط خوانندگان قابل پیگیری است در مورد قرآن نیز همین‌طور است. استدلال مذکور این محقق، ناظر به انسجام محتوایی قرآن است اعم از اینکه گفتاری یا نوشتاری محسوب گردد و عدم وجود قرائن خارجی نیز مختص قرآن نیست؛ بلکه وجود تفاسیر و شروحاتی که بر مکتوبات گوناگون نگاشته می‌شود حاوی قرائن خارج از متن هستند و از این جهت اشکالی متوجه قرآن نیست. (تفصیل را نک: ایازی، ۱۹۸) مراجعه به سیره عقلاء نیز حاکی از آن است که بین گفتار فرد و مکتوبی که پیاده شده آن گفتار است تفاوت چندانی وجود ندارد. این حقیقت در مورد روایات نبوی و ائمه علیهم السلام نیز ساری و صادق است. وقتی آن حضرات سفارش به انتقال روایات و احادیث داشتند خود می‌دانستند که نوشتار در صورتی که ضابطه‌مند باشد در افاده مقصود با گفتار برابری می‌کند و بر همین اساس جوامع روایی شکل گرفته است. از سویی دیگر اگر متن بودگی به منزله حذف قرائن خارجی باشد چه توجیهی بر دریافت الواح توسط حضرت موسی وجود دارد؟ آیا بهتر نبود حضرت موسی یا قوم او سخنی از فقدان قرائن در

الواح می‌آوردند آن هم با توجه به روحیه مخالفت و ایرادگیری بنی اسرائیل؟

۴-۲-۳. در مورد شواهدی که بر گفتاری بودن صرف قرآن ارائه گشته از جمله بحث «التفات» (تغییر خطاب از مخاطب به غایب) موجود در آیات می‌توان گفت: این خصوصیت، از جمله ابداعات بلاغی قرآن بوده و سبک منحصر به فرد بیانی آن است و همین سبک متفاوت از نشانه‌های اعجاز لفظی قرآن است.

به عنوان نمونه: التفات که از موضوعات علم بدیع است موجب رفع خستگی مخاطب در اثر توالی کلام گشته و توجه بهتر او را به دنبال دارد. افزون بر آن التفات از غیبت به خطاب دلالت بر تقرب و اکرام دارد. (زارعی فر، ۳۰) بنابراین نه تنها التفات ناظر بر فقدان قرائن حالی و مقامی نیست بلکه خود به دریافتی دقیق‌تر رهنمون می‌گردد.

۴-۲-۴. ابوزید در تأیید گفتاری بودن قرآن به جمله امیرالمؤمنین در جنگ صفین اشاره نموده است که در مورد قرآن فرمود: «این مصحف (به خودی خود) سخن نمی‌گوید بلکه تنها مردان هستند که آن را به سخن در می‌آورند».

اما در توضیح کلام علی(ع) باید گفت در فضایی انتقادی نسبت به کسانی که فریاد لاحکم‌الله را سر داده بودند، این جمله تاریخی را فرمود. دلیل این مطلب آن است که در پی اقدام گروه مخالف در بر نیزه زدن قرآن‌ها امام علیه‌السلام فرمود: «کلمة حق یراد بها الباطل» اگر تمام افراد صلاحیت به سخن در آوردن قرآن را داشتند امام این عمل را مذمت نمی‌نمود. افزون بر آن، باید توجه داشت که اولاً در سایر منابع روایت مذکور با اندکی تفاوت و به شکلی کامل‌تر آمده است و امام فرمود «من قرآن ناطقم» یعنی اینکه اگر کسی صلاحیت دارد به نمایندگی از قرآن سخن بگوید، من هستم. پس این یک توانایی عمومی نیست. ثانیاً: فارغ از بحث بررسی متنی و سندی روایت مورد استناد ابوزید، روایات متعددی از امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه موجود است که با برداشت ابوزید از جمله آن حضرت مغایرت دارد که برخی از آنها عبارتند از:

«فالقُرآنُ امرٌ زاجرٌ وصامتٌ ناطقٌ حجةُ الله علی خلقه»: (سیدرضی، خطبه ۱۱۳)

«ان الله بعث رسولاً هادياً بكتاب ناطقٍ وأمر قائم»: (همانجا، خطبه ۱۶۹)

- «فَهُوَ بَيْنَكُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَصَامِتٌ نَاطِقٌ»: (همانجا، خطبه ۱۴۷)

- «وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ»: (همانجا، خطبه ۱۳۳)

۴-۵. ابوزید در برخی مواضع اعلام کرده است که قرآن تنها یک متن نیست و آیات قرآن را در کنار هم و ناظر بر حوادث و شرایطی می‌بیند که هر یک مستقل از دیگری است و الزاما مرتبط به یکدیگر نیستند و مدعی است که با این رویکرد تناقضی در آیات مشاهده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد توجه به روایات شأن نزول و اسباب نزول در دریافت شرایط و علل نزول آیات، محققان حوزه قرآن را از گرایش به نگرش‌هایی همچون نگرش ابوزید بی‌نیاز می‌کند و اگر گفته شود که روایات اسباب نزول ضعیف و متعارض هستند، در پاسخ باید گفت آیا علمی که ادعا شده از گفتاری و خطابی دانستن قرآن نسبت به شرایط محیطی فرهنگی و سیاسی عصر نزول و تناسب آیات با آنها بدست آورده می‌شود، جز از راه چنین روایاتی است؟ روایاتی که ابوزید خود به آنها مراجعه کرده و فصلی موسوم به اسباب النزول را در کتاب مفهوم النص به آن اختصاص داده است.

۴-۶. ابوزید یکی از ثمرات گفتاری انگاشتن قرآن کریم را امکان و فرصت جامعه در انتخاب مناسب‌ترین حکم از میان احکام موجود در قرآن، متناسب با شرایط و وضعیت متغیر معرفی می‌کند. اما سؤالی که پیش می‌آید آن‌که بر چه اساسی این حق برای انسان محفوظ است تا به تشخیص عقل خطاپذیر به گزینش آیات الهی بنابر مصالح خود مبادرت ورزد. آیا سیاق آیات چنین دلالتی را به دنبال داشته است یا آیه‌ای با دلالت نص و ظاهر چنین امکانی را پیش‌بینی نموده است؟ آیا این امر موجب هرج و مرج و تضارب آراء در عرصه برداشت‌های اجتماعی قرآن نمی‌گردد؟ با توجه به اینکه حتی یک آیه در قرآن کریم حاکی از این معنا نیست پیشنهاد ابوزید در مواجهه با قرآن شائبه تفسیر به رأی به دنبال دارد.

۴-۷. آیات الاحکام بخش کمی از قرآن را به خود اختصاص داده‌اند ابوزید از طرفی کاربرد نظریه اخیر خود را در حوزه آیات الاحکام می‌داند و از طرف دیگر کل قرآن را متصف به گفتاری بودن می‌کند. بی‌شک تسری دامن این انگاره به حوزه اخلاق، منجر به نسبی‌گرایی در این حوزه می‌شود که پیامدهای آن در جایی دیگر باید بررسی شود. کوتاه سخن آنکه با این

فرض نه اخلاق و نه احکامی ثابت و جهان شمول در قرآن قابل تصوّر نخواهد بود. بنابراین تحلیل؛ به نظر می‌رسد این باور به مواجهه‌ای سکولاری با قرآن خواهد انجامید.

۸-۲-۴. ابوزید با قاطعیت سخن از وجود تناقضات در قرآن گفته است و گفتاری دانستن قرآن را جایگزینی مناسب برای نسخ، در حل این تعارضات می‌شناسد اما باید توجه داشت که شبهه وجود تناقض در قرآن قبل از ایشان هم مطرح بوده و در قالب مکتوبات گوناگونی پاسخ‌های متقن دریافت نموده است (از جمله نک: به خوبی، ۵۶). دیدگاه اخیر ابوزید نیز نه تنها منجر به رفع تناقضات موهوم نمی‌شود بلکه زمینه مشکلات دیگری را فراهم می‌آورد.

۹-۲-۴. ابوزید علاوه بر نسخ، دیگر مباحث علوم قرآنی را که دانش‌هایی در جهت فهم مراد الهی هستند را نیز به کناری می‌نهد. اما عموم و خصوص و مطلق و مقید هم سنخ نسخ نیستند تا بتوان آنها را نادیده گرفت زیرا به فرض آن‌که نسخ با حکمت و جاودانگی قرآن در تعارض باشد، اما دیگر مباحث علوم قرآنی قطعاً در جهت فهم و ادراک بهتر آیات راهگشا هستند. ابوزید برای انکار این علوم دلیلی متقن ارائه ننموده است.

۱۰-۲-۴. او از طرفی متن را فاقد قرائن خارجی که پیش نیاز درک معنا و فحوای بوده‌اند می‌داند و از طرفی دیگر پیشنهاد داده است تا نحوه تعامل با آیات ناسخ و منسوخ، گزینش آنها براساس مقتضیات زمان باشد. در صورتی که وقتی قرائن خارجی از میان رفته باشد ابتداءً درک صحیحی از آیات حاصل نمی‌گردد تا براساس آن آیات بتوان به گزینش مناسب در آنات دیگر اقدام کرد. پیشنهاد ابوزید پیش درآمدی است بر اینکه چون از میان آیات ناسخ و منسوخ هیچ‌یک را متناسب با شرایط عصر و دوره خود نیافتیم پس باید حکم به تاریخمندی این دسته آیات داد چرا که براساس نظر خود ابوزید آیات در تعامل با واقعیت خارجی نازل شده‌اند بنابراین آیات ناسخ و منسوخ نیز ناظر به واقعیّات عینی عصر نزول بوده و فاقد کارکرد امروزی خواهند بود و به این ترتیب نظریه تاریخمندی همه قرآن را متأثر ساخته و قرآن را از کارکرد هدایتگری سلب خواهد کرد و این نتیجه‌ای است که معارض با بسیاری از نصوص قطعی قرآن است.

نتایج مقاله

۱- ابوزید در اولین رویکرد خود به مقوله نسخ، با باور به متن بودگی قرآن، وقوع هر دو نوع نسخ (نسخ تلاوت و نسخ حکم) در قرآن را به دو دلیل پذیرفته است: الف- استفاده از روش تسهیل در تشریع و آسان‌گیری بر امت ب- امکان بازگشت شرایط فرهنگی نزول آیه منسوخ در عصرهای بعدی و اعاده حکم اولیه. در این مرحله ابوزید در تناقض میان وقوع نسخ و وجود ازلی قرآن، با انکار وجود پیشینی قرآن وقوع هر دو نوع نسخ را تلقی به قبول نموده و نتیجه‌ای که از این پدیده (نسخ) ارائه کرده تاریخمندی قرآن است. بدین معنی که همانگونه که در مرحله دوم در عصر نبوی شرایط اقتضاء می‌نمود برخی آیات نسخ شوند، در ادوار دیگر نیز اقتضاءات فرهنگی و اجتماعی هر عصر می‌تواند مجوزی برای نسخ شدن آیات دیگری از قرآن توسط امت باشد؛ بنابراین آموزه‌های قرآن وجه فراتاریخی و جهانشمولی ندارند.

۲- در مرحله دوم ابوزید از متن انگاری قرآن به گفتار پنداری آن تغییر موضع داد. در رویکرد اخیری با انکار وقوع نسخ، قرآن را مجموعه‌ای از گفتارها دانست که در تعامل با فرهنگ عصر نزول شکل یافته‌اند و بر این اساس تناقضات ظاهری موجود در قرآن را دال بر نزول آیات، متناسب با شرایط فرهنگی متفاوت از یکدیگر در نظر گرفته است که هر یک از این دسته آیات می‌تواند برای فرهنگ یا جامعه‌ای مناسب باشد. نتیجه چنین نگرشی در آراء ابوزید آن است که برای امت اسلامی این حق را قائل می‌گردد تا براساس اقتضائات عصری خود نسبت به آیات به ظاهر متناقض گزینش نمایند و هیچ آیه‌ای را نباید دارای حکم فراتاریخی دانست.

۳- بر دیدگاه ابوزید نقدهایی همچون: عدم توجه به استعمالات مختلف لفظ «آیه»، نفی وجود ازلی قرآن علی‌رغم تأکید قرآن بر وجود آن در «لوح محفوظ»، دو سویه بودن گفتار و یک سویه بودن وحی، نادیده گرفتن قرائن داخلی و نفی حجیت ظواهر وارد است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابوزید، نصر حامد، معنای متن، ترجمه کریمی‌نیا، طرح نو، ۱۳۸۰.
۳. همو، رویکردی نو به قرآن، ترجمه محسن آرمین، بی‌تا، بی‌جا.
۴. همو، من النص الى الخطاب، مجله شؤون الاوسط شماره ۱۲۵، ۲۰۰۷.
۵. همو، نقدالخطاب الديني، قاهره سینا للنشر، ۱۹۹۴م.
۶. همو، مفهوم النص، المركز العربي الثقافی بیروت، ۱۹۹۸م.
۷. اخوان مقدم، زهره؛ طهماسبی بلداجی، ارزیابی وقوع نسخ در قرآن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۴.
۸. ابن‌منظور، ابومحمد بن مکرم، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ۱۹۷۰م.
۹. ایازی، محمدعلی، نقدی بر مقاله زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری، فصلنامه پژوهشهای علوم انسانی، ۱۳۷۹.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۱. بهجت‌پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی چاپ اول، ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۲. خویی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت دارالتقلین، ۱۳۸۴.
۱۳. رضاداد، فاطمه، بازخوانی پدیده نسخ از نگاه ابوزید، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۲.
۱۴. زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق جمال حمدی ذهبی ابراهیم عبدالله کردی و یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۶. زرقانی محمدبن عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۷. سراپی، ولی‌الله، اثبات الآیات، ایران، نشر مکتبه امیریزدانی تبریز، ۱۳۷۳.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، چاپ سوم، بیروت دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. شاهسوندی، امیر؛ خانه‌زاد امید، تغییر مخاطب درقرآن، قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۲۰. شهرستانی، محمدعلی، تنزیه التنزیل، کتابفروشی صابری تبریز، بی‌تا.
۲۱. صدوق، محمدبن علی، التوحید، قم جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۲۹۸ق.
۲۲. عسکری، سید مرتضی، القرآن و روایات المدرستین، کلیه اصول الدین، ۱۳۷۴.
۲۳. قاضی عبدالجبار همدانی احمد، متشابه القرآن، بی‌تا.
۲۴. قائمی‌نیا، علی‌رضا، بیولوژی نص، تهران پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۵. کریمی، مصطفی، وحی شناسی، قم مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، چاپ دوم تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.

۲۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، چاپ اول بیروت دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان الجامع لعلوم القرآن، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مترجم: تحقیق و ترجمه: سیدجواد علوی، ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۰. مفید محمد بن محمد بن النعمان، اوائل المقالات، قم المؤتمر العامی لالفیه الشیخ مفید، بی تا.
۳۱. معرفت، محمدهادی، نسخ در قرآن در تازه‌ترین دیدگاهها، بینات شماره ۴۴، ۱۳۸۳.
۳۲. نیک طبع، صدیقه، نقد و بررسی مبانی تاریخمندی قرآن در آراء نومعزله، ۱۳۹۶.